

## بررسی انتقادی منابع شرح حال و سروده‌های روح‌الامین شهرستانی

محمد شادروی منش\*

کاوه اختری‌پور\*\*

### چکیده

میر محمدامین شهرستانی اصفهانی، متخلص به «روح‌الامین» و مشهور به «میرجمله» از سرایندگان سده یازدهم هجری است. سروده‌های او شامل دیوان غزلیات (گلستان ناز) و منظومه‌های غنایی به تقلید از نظامی گنجیه‌ای است. او در ابتدای جوانی مانند بسیاری از شاعران هم‌عصر خود رهسپار هندوستان شد و در آن سرزمین به منصب وزارت دست یافت. پس از چند سالی به مولد خود اصفهان بازگشت و بعد از مدتی دوباره عزم هندوستان کرد و تا پایان عمر، در آنجا زیست. برخی از منابعی که زندگانی و سروده‌های او را ضبط کرده‌اند، درباره سفرها، مخدومان و هم‌چنین تألیفاتش اشتباهاتی کرده‌اند.

این مقاله، بر اساس شواهد موجود در اشعار شاعر و با استفاده از نوشته‌های تاریخ‌نگاران معتبر، این اشتباهات را متذکر می‌شود و از جمله، نشان می‌دهد که او موفق به تکمیل خمسه خود نشده، و تنها چهار منظومه سروده است و دیگر آن‌که جواهرنامه اثر مستقلی از او نیست.

**کلیدواژه‌ها:** میر محمدامین شهرستانی اصفهانی، روح‌الامین، میرجمله، ادبیات غنایی، جواهرنامه

تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۲

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) / shadrooy@khu.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی / kavehakhtaripoor@gmail.com

## مقدمه

شرح احوال و تألیفات سرایندگان فارسی‌زبان در قالب تذکره‌نویسی و مقدمه‌نگاری بر تألیف خود یا دیگران از دیرباز در ادبیات فارسی سابقه داشته است. این نوع ادبی در پژوهش‌های



چهره منسوب به روح‌الامین  
(نک. صادی شیرازی،  
20: 1961)

جدید تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی بن‌مایه تحقیق شده است. از همان آغاز کار تذکره‌نویسان، با سهل‌انگاری و نگاه سطحی، افسانه‌پردازی و استفاده از منابع نامعتبر و اعتماد به نوشته‌های متقدمان، ارزش و اعتبار کار خود را فرو کاسته‌اند. با وجود پژوهش‌های دهه‌های اخیر و کوشش‌هایی که در زدودن غبار از فضای تاریخ ادبی گذشته صورت گرفته، متأسفانه بخشی از این کاستی‌ها به تحقیقات علمی جدید نیز راه یافته و ارزش آن‌ها را تحت الشعاع قرار داده است. این مقاله به بررسی و نقد برخی از منابعی می‌پردازد که در بردارنده شرح حال میر محمدامین

شهرستانی اصفهانی، سراینده سده یازدهم هجری، است؛ همو که در منابع تاریخی و تذکره‌ها اغلب به «روح‌الامین» یا «میرجمله» معروف است.

## نقد منابع شرح حال روح‌الامین شهرستانی

سال تولد میر محمدامین شهرستانی اصفهانی متخلص به روح‌الامین ۹۸۱ق است و این مطلب از اشارات موجود در مثنوی خسرو و شیرین او بر می‌آید:

چونّه بر بیست افزون شد به سالم	بیامد آیت دولت به فالم
روانم کرد سوی هند اختر	به آب خضر شد کام روان، تر
پس از سالیم دولت یار گردید	ز خوابم چشم دل بیدار گردید
رهی گشتم یکی فرمان‌روا را	که زبید برتری بروی خدا را
شدم از خادم‌ان پای تختش	مرا بناوخت بیش از پیش بختش
شمار عمر چون بگذشت شش سال	به چوگانم در آمد گوی اقبال
نهادم حدّ خدمت را به طاقی	که کردی هم‌چو خور دعوی طاقی

بدان مشعوف بودم گاه و بی‌گاه شده باشد به تو معلوم از افواه  
چو هفده شد فزون بر الف تاریخ درخت دولتم را سخت شد بیخ  
(روح‌الامین: گ ۱۸۰)

چنان‌که ابیات تصریح دارند، روح‌الامین در ۲۹ سالگی به هند می‌رود و پس از یک سال به دربار پادشاهی<sup>۲</sup> راه می‌یابد و شش سال بعد از آن مقارن با سال ۱۰۱۷ ق به منصبی دست می‌یابد. در نتیجه او در سال ۱۰۱۷ ق، ۳۶ ساله بوده و بنابراین، سال ولادتش ۹۸۱ ق است.<sup>۳</sup>

دیگر مطلبی که از ابیات ذکر شده برمی‌آید سال هجرت او به هندوستان است. در این ابیات شاعر اشاره کرده که سفرش به هند در ۲۹ سالگی اتفاق افتاده است. با توجه به تاریخ ولادت او (۹۸۱ ق)، وی به سال ۱۰۱۰ ق روانه هند شده است. شماری از تذکره‌ها، به اشتباه، ۱۰۱۳ ق را تاریخ هجرت او به هندوستان ثبت کرده‌اند. مثلاً در تذکره نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر آمده: «امیر کبیر، محمدامین حسینی شهرستانی یکی از مردان سرشناس در فضل و کمال، در ایران زاده و بزرگ شد و در سال هزار و سیزده به هند پای نهاد [...]» (الحسنی، ۱۳۷۵: جزء ۱/۵۳۶)؛ یا در تذکره شام غریبان: «در سال هزار و سیزده از ولایت رو به دیار دکن آورد [...]» (شفیق اورنگ آبادی، ۱۹۷۷: ۱۰۹) و یا در مآثر الامرا: «میر محمدامین در سنه (۱۰۱۳) هزار و سیزده از عراق به دیار دکن وارد گشته» (شاه‌نوازخان، ۱۸۸۸: جزء ۳/۴۱۴).

با توجه به اشعار ذکر شده، اشتباه تاریخی دیگر درباره روح‌الامین سال انتصاب او به وزارت است. زیب حیدر (۱۳۷۵: ۱۳۶) می‌نویسد: «از مثنوی خسرو و شیرین معلوم می‌شود که در ۲۹ سالگی از میهن به هند آمده و در سال ۱۰۱۱ هـ بر منصب جلیل میرجمله

۱. ارجاعات این مقاله به نسخه خطی همگی مربوط به نسخه شماره ۹۱۸۲ کتابخانه مجلس (مثنوی‌های روح‌الامین شهرستانی) است.

۲. پادشاهی که روح‌الامین در اولین سفر خود، به دربار او راه می‌یابد محمدقلی قطب‌شاه است، زیرا شاعر منظومه خسرو و شیرین را به نام او سروده است (نک. روح‌الامین شهرستانی: گ ۴۹-ر-۶۰).

۳. صفا پیش از این، سال تولد روح‌الامین را محاسبه کرده است (۱۳۷۲: ۵/بخش ۲-۱۱۱۸-۱۱۱۹).

گماشته شد.<sup>۱</sup> ابیات مورد اشارهٔ زیب حیدر، همان ابیات مورد بحث در این مقاله است که بر اساس آن روح‌الامین هفت سال پس از ورود به هند، یعنی در سال ۱۰۱۷ق، به مقام وزارت دست می‌یابد. به‌علاوه شاعر خود به این سال اشاره کرده است:

چو هفده شد فزون بر الف تاریخ درخت دولتم را سخت شد بیخ  
(روح‌الامین: گ: ۱۸۰ر)

اشتباه دیگر زیب حیدر (همان‌جا) گزارش سال وفات میرجمله است: «سرانجام در ۶۶ سالگی در ۱۰ ربیع‌الثانی سال ۱۰۳۸ق درگذشت». معتمدترین کسی که سال درگذشت شاعر را ثبت کرده محمدصالح کنبو (۱۹۶۷: ۲۰۹-۲۱۰) تاریخ‌نگار دربار شاه‌جهان و از خواجه‌تاشان روح‌الامین است که وفات او را ذیل وقایع سال ۱۰۴۷ق آورده است:

... میرجمله بخشی به مرض ناگهانی لقوه و فالج آن جهانی شد. چون آن سید کم‌تعارف بنا بر خشونت طبع و عدم رقت منش مدار کار بر عدم مواسا و مدارا نموده از حسن سلوک مطلقاً بهره نداشت و با وجود درشت‌گویی و یک‌پهلویی به سوء عقیدت و عدم ارادت متهم بود، بلکه اظهار تعصب در شیوع مذهب می‌نمود؛ لهذا اطوار و اوضاع او خاطرپسند بندگان حضرت نبود و بعد از فوت موقع ترحم نشد، چنان‌چه سایر بنده‌های مرحوم را به خوبی یاد می‌فرمایند و او بدین سعادت استسعاد نیافت.

مطلب دیگری که تذکره‌نویسان و پژوهشگران در آن اختلاف نظر دارند ترتیب سفرهای او و حضورش در محضر پادشاهان است. با توجه به تاریخ سرایش مثنوی‌ها و اهدای آن به پادشاهان و بعضی نوشته‌های مورخان می‌توان به‌درستی به ترتیب سفرها و مخدومان روح‌الامین پی برد.

چنان‌که شرح آن گذشت، بر اساس منظومهٔ خسرو و شیرین، روح‌الامین در ۱۰۱۰ق به هند رفته و در ۱۰۱۱ق به خدمت پادشاهی رسیده است. این پادشاه محمدقلی قطب‌شاه<sup>۲</sup> است که شاعر او را در مثنوی خسرو و شیرین خود ستوده است:

۱. در دکن هندوستان «میرجمله» به معنی وزیر بوده است. اسکندربیک ترکمان (۱۳۸۷: ۸۸۳/۲) این عبارت را توضیح داده است: «چند سال قبل از این به جانب دکن رفته برحسب تقدیر ملازمت قطب‌شاه والی گلکنده اختیار نموده بود بنا بر ظهور کاردانی به مرتبهٔ وزارت که به عرف آنجا، میرجمله می‌نامند رسیده». ۲. برای مطالعهٔ گزارش مرگ محمدقلی قطب‌شاه، نک. بافقی، ۱۳۸۵: ۳/بخش ۹۱/۱.

محمد قطب‌شاه آن عکس خورشید بدو نازان روان تور و جمشید  
جوان بخت و جهان‌گیر و درون صاف گرفته نور جودش قاف تا قاف  
(روح‌الامین: گ ۵۹ پ)

با توجه به ابیاتی از خسرو و شیرین، این منظومه از سال ۱۰۱۷ ق تا ۱۰۱۸ ق سروده شده است:

چو هفده شد فزون بر الف تاریخ درخت دولتم را سخت شد بیخ  
در اثنای رجب وقتی به مهتاب نشسته بود دل جویای احباب  
که ناگه یاری ام از در آمد مذاقم را چو شیر و شکر آمد  
ز هر چیزی سخن می‌رفت آن شب نمی‌آمد لب از بس شوق بر لب  
بیان را قصر عالی زو بنا شد سخن از خسرو و شیرین ادا شد [...]   
چو شد سال دگر ذی الحجه مه نو سرآمد قصه شیرین و خسرو  
(همان: گ ۱۸۰-ر-۱۸۰ پ)

دومین مثنوی میر محمدامین، مطمح‌الانظار است که نظیره‌ای بر مخزن الاسرار نظامی است که باز هم به نام محمدقلی قطب‌شاه، پادشاه تلنگانه سروده شده است. تاریخ اتمام آن ربیع‌الاول ۱۰۱۹ ق است و نشان می‌دهد که روح‌الامین تا سال ۱۰۱۹ ق هم‌چنان در هند و در خدمت قطب‌شاهیان بوده است:

لؤلؤش هوار بیان را بسفت مطمح‌الانظار به یک چله گفت  
بود گذشته ز ربیع نخست بیست و شش روز و دو ساعت درست  
یک دو نفس مانده ز فصل بهار نوزده افزون شده بُد بر هزار  
شکر خدا زین شکرستان من گشت پر از قند سراسر دکن  
شاه تلنگانه که خور عکس اوست بیش ترش دارد از ماه دوست  
کرده ام این نامه به نامش تمام باد مهش بنده و مهرش غلام  
(همان: گ ۴۴ پ)

میر محمدامین پس از این هم در خدمت قطب‌شاهیان بوده است و هرچند تاریخ دقیق سرودن لیلی و مجنون معلوم نیست، ابیات آن روشن می‌سازد که این مثنوی، سومین مثنوی اوست:

شاهی نه نکو بود چو بی گنج  
 کسردم ز هنر دو دُرچ را پر  
 گردید روان تمام انگیز  
 دل گشت چو قند کام شیرین  
 بردار کلید و باز کن در  
 بردم به سوی کلید پس دست  
 بنوشته بر آن کلید موزون  
 بردم پی جمع گنج بس رنج  
 چون دامن چرخ هشتم از در [۰۰۰]  
 از خواندن حرف عشق پرویز  
 از قصه بی نظیر شیرین [۰۰۰]  
 تا طبع تو زان شود توان گر  
 گشتم چو شدم قرین آن مست [۰۰۰]  
 نام لیلی به پیش مجنون  
 (همان: گ ۱۸۸-۱۸۸پ)

پس از این ابیات، در پایان بخش «سبب نظم کتاب»، نام ممدوح خود را می آورد:

یارب توبه این شه مؤید  
 ملک‌ی ز جهان زیاده ترده  
 کش نام نکو شده محمد  
 پایش به سر نهم فلک نه  
 (همان: گ ۱۸۹پ)

با دقت در ابیات نقل شده لیلی و مجنون می توان نتیجه گرفت که روح الامین حتی پس از ۱۰۱۹ق، سال اتمام مطمح الانظار، در خدمت محمدقلی قطب شاه بوده است. آخرین اشارات تاریخی روح الامین مربوط به آسمان هشتم یا فلک البروج و یا بهرام نامه است. سراینده خود گفته است که آسمان هشتم چهارمین مثنوی به نظم کشیده اوست:

گنج رابع مرابه دست آمد  
 به دل کج نظر شکست آمد  
 (همان: گ ۲۵۵پ)

در پی گنج چارمین رفتم  
 مشک جو گشته سوی چین رفتم  
 (همان: گ ۲۵۵پ)

آسمان هشتم در سال ۱۰۲۱ق پایان یافته است:

در سنه کاف الف فزون ز هزار  
 گشت کامل چو چرخ این گلزار  
 (همان: گ ۳۰۵پ)

میر محمدامین بر این بوده است که آسمان هشتم را نیز مانند سه منظومه پیشین به محمدقلی قطب شاه پیشکش کند. بنابراین، قبل از آغاز داستان، ذیل عنوان «مدح پادشاه، خلد الله ملکه و سلطانه» ستودن محمدقلی را آغاز می کند:

شه محمدقلی که دیده ماه هم‌چو اوایی ندیده دیگر شاه  
(همان: گ ۲۵۵ پ)

در خلال سرایش آسمان هشتم، محمدقلی فوت می‌کند و محمد قطب‌شاه جانشین او می‌شود. میرجمله در خاتمه کتاب از این واقعه یاد می‌کند و اثر خود را به نام قطب‌شاه جدید می‌کند:

اخترم هم‌برِ وبال افتاد	بط دل در شط مالال افتاد [...]
مه اوج شرف فتاد به چاه	رفت سوی بهشتِ باقی شاه [...]
چون چنین شد خدای جلّ جلال	شکل دولت نمود اندر فال [...]
صبح ثانی نمود چهر دگر	گشت طالع ز شرق مهر دگر
نوجوانی همی ز دوده شاه	صاحب تخت گشت و تیغ و کلاه [...]
چو [...] چو بد محمد نام	مرغ دل‌ها فکند اندر دام [...]
مادح تاج و تخت نوگشتم	چهره‌پرداز بخت نوگشتم

(همان: گ ۳۰۳ پ-۳۰۴ ر)

با توجه به اشارات تاریخی میرجمله می‌توان دریافت که او از ۱۰۱۱ ق تا ۱۰۲۱ ق، در خدمت قطب‌شاهیان و به ترتیب در دربار محمدقلی قطب‌شاه و محمد قطب‌شاه بوده است. پس از این، ردّ پای شاعر در نوشته‌های مورّخان قابل پی‌گیری است. اسکندر بیک ترکمان (۱۳۸۷: ۸۸۳/۲) که شرح حال روح‌الامین را از زبان خود او شنیده تصریح می‌کند که روح‌الامین پس از بدرود گفتن دربار قطب‌شاهیان<sup>۲</sup> به نزد عادل‌شاه (د. ۱۰۳۶ ق)<sup>۳</sup> رفته است. شاه‌نوازخان (۱۸۸۸: ۳/جزء ۲-۴۱۴-۴۱۵) نیز درباره این سفر می‌نویسد: «از گلکنده به بیجاپور پیوست [اما] با [ابراهیم] عادل‌شاه نیز صحبت او درنگرفت».

۱. به اندازه دو یا سه کلمه از بیت آسیب‌دیده و ناخواناست. با وجود آسیب‌دیدگی نسخه خطی نام «محمد» در بیت مشهود است.

۲. بافتی (۱۳۸۵: ۳/بخش ۱/۹۲) می‌گوید روح‌الامین در ربیع‌الاول سال ۱۰۲۱ ق دربار قطب‌شاهیان را رها کرده است.

۳. صفا (۱۳۷۲: ۵/بخش ۲/۱۱۲۰) سال وفات ابراهیم عادل‌شاه را ۱۰۳۵ ق دانسته اما اسکندر بیک ترکمان (۱۳۸۷: ۱۰۶۹/۲)، وقایع‌نگار معاصر آن پادشاه، تاریخ وفات او را ذیل وقایع سال ۱۰۳۶ ق آورده است.

میر محمدامین، بعد از حدود دوازده سال، در ۱۰۲۳ق<sup>۱</sup> به قلمرو حکومت صفوی باز می‌گردد. اسکندربیک ترکمان (۱۳۸۷: ۸۸۳/۲)، مورخ دربار شاه‌عباس، ذیل وقایع سال‌های ۱۰۲۳ق و ۱۰۲۴ق در این باره می‌نویسد:

دیگری از سوانح آن که در حین معاودت سفر گرجستان در کنار رود ارس، میر محمدامین مشهور به میرجمله که از هند دکن آمده بود به شرف رکاب‌بوسی اشرف سرافراز گردیده اعزاز و احترام یافت [...] و در مازندران رخصت یافته به اصفهان آمد [...].

پس از مدتی شاه‌عباس از زیاده‌خواهی روح‌الامین در باب منصب وزارت آزرده می‌شود و به خط خود فرمانی می‌نویسد و خواهان حضور او در دربار می‌شود. ترس از خشم شاه‌عباس باعث می‌شود که او از اصفهان فرار کند و دوباره رخت هندوستان بر بندد (شاه‌نوازخان، ۱۸۸۸: ۳/جزء ۲/۴۱۵). سراینده اصفهانی که پس از چندی حضور در اصفهان از دست‌یابی به وزارت ناامید می‌شود، در حین خدمت به شاه‌عباس با جهانگیر گورکانی (د. ۱۰۳۶ق)<sup>۲</sup> ارتباط پنهانی برقرار می‌کند. جهانگیر گورکانی (۱۳۵۹: ۲۵۶) خود در این باره نوشته است:

مدت سه چهار سال در عراق به سر نموده و ملک‌ها به هم رسانیده، چون مکرراً معروض گشت که او اراده خدمت این درگاه دارد فرمان فرستاده به درگاه طلب فرمود، مشارالیه به مجرد رسیدن فرمان ترک تعلقات نموده جریده روی اخلاص به درگاه نهاده [...].

جهانگیر حضور میر محمدامین در دربارش را ذیل رویدادهای سال سیزدهم جلوس خود آورده است و چندی قبل از نوشتن شرح حال روح‌الامین بیان می‌کند که سیزدهمین سال جلوسش برابر با بیست‌وسوم ربیع‌الاول سال ۱۰۲۷ق است (نک. همان: ۲۵۴-۲۵۶). بنابراین میر محمدامین در سال ۱۰۲۷ق وارد دربار جهانگیر گورکانی شده است.

روح‌الامین تا پایان حیات جهانگیر یعنی سال ۱۰۳۶ق در خدمت او بوده و پس از آن، تا پایان عمر، یعنی ۱۰۴۷ق در خدمت شاه‌جهان، جانشین جهانگیر مانده است. لاهوری

۱. برای محاسبه سال ورود روح‌الامین به قلمرو حکومت صفوی، نک. اختری‌پور، ۱۳۹۳: ۱۴.

۲. اسکندربیک ترکمان (۱۳۸۷: ۱۰۶۶/۲) وفات نورالدین محمدسلیم جهانگیر را ذیل وقایع سال ۱۰۳۶ق آورده است: «نورالدین محمدسلیم پادشاه ابن جلال‌الدین محمد [...] در حینی که از سیر ولایت کشمیر عود نموده هنوز به لاهور نرسیده بود در راه مریض گشته به عالم آخرت شتافت».



(۱۸۶۷: ۲۵۸/۱) مورّخ وابسته به دربار شاه‌جهان در خصوص خدمت میر محمدامین به جهانگیر و شاه‌جهان می‌نویسد:

به راهنمایی سعادت روزافزون بعد از طلب حضرت جنت‌مکانی روی امید به آن آستان  
محفوف مغفرت سبحانی آورده [در] سلک ملازمان منسلک گردید. و بعد از رحلت آن  
پادشاه جم‌جاه داخل بندگان این دولت ابدپیوند گشت.

با وجود این‌که روح‌الامین با ترس و دل‌آزردگی از اصفهان گریخته و درگاه گورکانیان را  
جان‌پناه خود ساخته بود، ایران‌زمین را به‌جان دوست می‌داشت. خوشگو دربارهٔ میهن‌دوستی  
او می‌نویسد:

هرگاه حرفی در حضور، بنا بر تعصّب، در باب ایران و ایرانیان در میان می‌آمد، جواب‌های  
درشت می‌گفت. چنانچه وقتی شاه‌جهان پادشاه او را مخاطب ساخته، فرمود که: "هرگاه  
ایران را بگشاییم اصفهان را به اقطاع تو می‌دهیم" در جواب عرض کرد که "ما را قزلباش به  
عنوان اسیری به اصفهان نبرند، نمی‌خواهیم اصفهان را" (۱۳۸۹: ۲۶۲).

نتیجه کلی از اشارات تاریخی موجود در آثار روح‌الامین و نوشته‌های تاریخ‌نویسان این  
است که او در ۱۰۱۰ق به هندوستان رفته است و از سال ۱۰۱۱ق تا ۱۰۲۱ق، ملازم  
قطب‌شاهیان و در خدمت محمدقلی قطب‌شاه و محمد قطب‌شاه بوده و در فاصلهٔ سال‌های  
۱۰۲۱ق و ۱۰۲۳ق به بیجاپور نزد ابراهیم عادل‌شاه بوده است و چون با او به توافق  
نمی‌رسد، در سال ۱۰۲۳ق روانهٔ قلمرو صفوی می‌شود. در ادامه به دلیل ترس از شاه‌عباس  
به هندوستان می‌گریزد و از ۱۰۲۷ق تا ۱۰۳۶ق در خدمت جهانگیر گورکانی و پس از مرگ  
جهانگیر تا پایان عمر خود، یعنی سال ۱۰۴۷ق، نزد شاه‌جهان بوده است.

پیرو آنچه گفته شد، اکنون لازم است برخی از منابع مرتبط با روح‌الامین را نقد و  
بررسی کنیم. نصرآبادی اصفهانی از تذکره‌نویسانی است که در ترتیب مخدومان میر  
محمدامین اشتباه کرده است:

در او ان شهاب روانهٔ هندوستان شده در خدمت جهانگیر پادشاه نهایت اعتبار به هم  
رسانیده به منصب میرجملگی سرافراز شده. بعد از مدتی به ولایت دکن رفت در آن‌جا  
هم معتبر شده، بعد از آن به ایران آمده شاه‌عباس ماضی مهربانی بسیار به او نموده تکلیف  
منصب به وی نموده. چون میرزا رضی پسر عم او به منصب صدارت کل سرافراز بود به

واسطهٔ غرور و هم‌چشمی به مناصب دیگر سر فرود نیاورده، بدون رخصت روانهٔ هندوستان شده، پادشاه او را به منصب سابق مشرف ساخته، بیش‌تر از پیش اقتدار به هم رسانیده، بعد از فوت جهانگیر پادشاه منظور نظر شاه‌جهان گردیده، اسباب بسیار به اصفهان فرستاد (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۵۶).

نصرآبادی بر این باور است که روح‌الامین به ترتیب نزد جهانگیر گورکانی، قطب‌شاهیان دکن، شاه‌عباس صفوی، مجدداً جهانگیر گورکانی و نهایتاً در خدمت شاه‌جهان بوده است. قرائن تاریخی این ترتیب را تأیید نمی‌کند.<sup>۱</sup> احتمالاً تذکرهٔ نصرآبادی منبع و اساس نسخهٔ آب‌آورد<sup>۲</sup> سفینهٔ خوشگو بوده است و یا این‌که هر دو اثر منشأ واحدی داشته‌اند، چون سفینهٔ خوشگو نیز با عباراتی بسیار شبیه به تذکرهٔ نصرآبادی همان اشتباهات را بازگو کرده است:

[...] در اوان شباب به هندوستان آمده به مقتضای قابلیت ذاتی به خدمت جهانگیر پادشاه اعزاز تمام به هم رسانیده. بعد از مدتی دلگیر شده، به دکن رفت. در آنجا اعتبار زاید الوصف یافته. بعد به ایران رفت. شاه‌عباس ماضی‌قدردانی فرموده، به مناصب بلندش تکلیف کرد. چون میرزا رضی بنی‌عم او به منصب صدارت کل امتیاز داشت به واسطهٔ رشک هم‌چشمی و برادری به قبول سر فرو نیاورد. بی‌رخصت به هند آمد به حضور پادشاه زیاده از سابق معزز گردید. بعد از شُفقار شدن جهانگیری، منظور از نظر صاحب‌نظران گشت. به خطاب میرجملگی امتیاز اندوخت و کارهای عمده در آن دولت به ظهور آورد [...] (خوشگو، ۱۳۸۹: ۲۶۲).

کتاب تاریخی حدایق السلاطین نیز در باب ترتیب مخدومان روح‌الامین به اشتباه می‌گوید: [از دربار قطب‌شاهیان] استعفای خدمت کرده [...] روانهٔ وطن شد و چون به سعادت بساط‌بوسی شاه دین‌پناه شاه‌عباس مشرف گشت اگرچه در ابتدای حال به نوازشات شاهانه مفتخر گردید اما نقش مراد او چنانچه خاطرخواهش بود ننشست، از آنجا برآمده،

۱. نصرآبادی (۱۳۱۷: ۵۶) میرزا رضی وزیر شاه‌عباس را به‌عنوان پسرعموی میر محمدامین معرفی کرده است. اسکندربیک ترکمان (۱۳۸۷: ۸۸۳/۲) که از خادمان شاه‌عباس است، میرزا رضی را برادرزادهٔ روح‌الامین می‌داند. افراد دیگری نیز این روایت نادرست را تکرار کرده‌اند (مثلاً نک. هدایت، ۱۳۵۵: ۱۴۸۱/۳؛ صبا، ۱۳۴۳: ۳۱۵؛ خوشگو، ۱۳۸۹: ۲۶۲). اشتباه دیگر نصرآبادی (۱۳۱۷: ۵۶) این است که میرجملگی روح‌الامین را مربوط به دورهٔ خدمت او به جهانگیر گورکانی می‌داند. با توجه به گزارش اسکندربیک ترکمان (۱۳۸۷: ۸۸۳/۲) او میرجملهٔ قطب‌شاهیان بوده است.

۲. دفتر دوم از سفینهٔ خوشگو معروف به نسخهٔ آب‌آورد است، زیرا این نسخه در سیل پیدا شده است.

قاصد هندوستان شد و چون به خدمت پادشاه والجاه، شاه‌جهان رسید در اندک روزی به منصب پنج‌هزاری سرافراز گردید تا زمان موعود رسیده به عالم عقبی خرامید (بسطامی، بی تا: ۲۰۲).

حدایق السلاطین از رفتن میر محمدامین به نزد عادل شاهیان سخنی نمی‌گوید و بر این باور است که او پس از ترک اصفهان رهسپار درگاه شاه‌جهان می‌شود. چنان‌که شرح آن گذشت شاعر پس از گریز از اصفهان به دربار جهانگیر گورکانی می‌پیوندد.

خیرالبیان تذکره دیگری است که به اختصار زندگانی روح‌الامین را گزارش کرده است. سیستانی (۱۳۸۶: ۸۸۹)، صاحب این تذکره، بر این باور است که روح‌الامین در ۱۰۲۰ق به خادمان شاه‌عباس پیوسته است، در حالی که می‌دانیم او در ۱۰۲۳ق به خدمت شاه‌عباس رسیده است (نک. اسکندربیک ترکمان، ۱۳۸۷: ۸۸۳/۲).

بافقی (۱۳۸۵: ۳/بخش ۱/۴۵۰) در خلال معرفی اختری یزدی، شاعر هم‌دوره روح‌الامین، درباره دومین سفر وی به هند و همراهی اختری با او، می‌نویسد:

در ایام شباب فی سنة ثلث و عشرين و الف که زبده السادات العظام میرزا محمدامین شهرستانی المشتهر به "میرجمله" در مرتبه ثانی که متوجه بلاد هندوستان بود و در قریه نصرآباد یزد که محل توطن مولا مشار الیه بود عبور فرمود.

دومین سفر روح‌الامین به هند مقارن با سال ۱۰۲۷ق است (نک. جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۲۵۴-۲۵۶). بنابراین سال ۱۰۲۳ق، که بافقی آن را تاریخ دومین سفر میر محمدامین به هند می‌داند، صحیح نیست.

پژوهشگر معاصر، امیرحسن عابدی (۱۳۷۷: ۱۹۳) نیز ترتیب درستی از مخدومان روح‌الامین ارائه نکرده است. او بدون توجه به شواهد تاریخی موجود در شعر میر محمدامین و نوشته‌های تاریخ‌نگاران می‌نویسد:

در این جا روح‌الامین در خدمت جهانگیر به سر برد، اما در سال ۱۰۱۳ هجری (۱۶۰۴-۵ میلادی) ناراحت گردیده به دکن رفت و در آنجا در دربار محمدقلی قطب‌شاه پادشاه گولکنده با احترام کامل می‌زیست و به خطاب میرجمله سرافراز گردید.

دو پژوهشگر معاصر دیگر هم در مورد سفرهای روح‌الامین اشتباهات تاریخی کرده‌اند؛ یکی زیب حیدر (۱۳۷۵: ۱۳۶) که می‌گوید: «در سال ۱۰۲۷ق از پادشاه اجازه خواست تا

به سفر حج برود و به بیجاپور رفت». منظور او از پادشاه، محمد قطب‌شاه است که روح‌الامین در سال ۱۰۲۱ق از خدمت او مرخص شده است (نک. بافقی، ۱۳۸۵: ۳/بخش ۱/۹۲). دیگری اکبر (۱۹۸۲: ۷۱) که می‌نویسد: «[...] بعد از شش سال اقامت در اصفهان به فرمان جهانگیر دوباره رخت سفر بست [...]». او بر این عقیده است که مدت اقامت روح‌الامین در اصفهان و در خدمت شاه‌عباس شش سال بوده است، حال آن‌که با توجه به مطالب عالم‌آرای عباسی و جهانگیرنامه، مدت اقامت روح‌الامین در اصفهان و خدمت شاه‌عباس صفوی حدود چهار سال بوده است (نک. اسکندربیک ترکمان، ۱۳۸۷: ۲/۸۸۳-۸۸۵؛ جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۲۵۴-۲۵۶).

### آثار روح‌الامین

آثار روح‌الامین از نظر قالب شعری شامل دو دستهٔ مثنوی و غزل است:

۱. دیوان غزلیات (گلستان ناز): این دیوان تنها شامل غزل است و تا کنون به چاپ نرسیده است. شاعر در مقدمه، این دیوان را گلستان ناز نامیده است (نک. Rieu, 1881: 676).

دست‌نویس‌های ذیل از دیوان وی برای نویسندگان این مقاله شناخته شده است:

نسخهٔ خطی سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران به شمارهٔ بازیابی ۲۳۶۹۳-۵؛

نسخهٔ خطی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی به شمارهٔ ۹۸۸؛

نسخهٔ خطی موزهٔ آستان حضرت عبدالعظیم حسنی<sup>(ع)</sup> به شمارهٔ ۲۹؛

نسخهٔ خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد به شمارهٔ ۱۱۶ (فرخ)؛

دیگر دست‌نویس شناخته‌شده از این دیوان، در موزهٔ بریتانیا، با شمارهٔ 02. 284 نگهداری می‌شود.

۲. مثنوی‌ها: تذکره‌نویسانی که به شرح احوال روح‌الامین پرداخته‌اند، عموماً تألیفات او را معرفی نکرده‌اند. تنها نصرآبادی (۱۳۱۷: ۵۷) گفته است: «کلیات ایشان به نظر رسید قریب به بیست هزار بیت است همه عجیب و غریب». برخی از پژوهشگران معاصر هم که

آثار او را معرفی کرده‌اند از خطا مصون نبوده‌اند. روح‌الامین که در منظومه‌سرایی از مقلدان نظامی است، تنها موفق به تقلید چهار منظومه او شده است. به همین دلیل، بعضی پژوهشگران معاصر که در جستجوی پنجمین مثنوی روح‌الامین بوده‌اند در خصوص منظومه‌هایش اشتباهاتی کرده‌اند. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۹۱۸۲ در بردارنده مثنوی‌های چهارگانه اوست. اینک، معرفی این چهار مثنوی و تذکر خطاهای محققان معاصر درباره مثنوی‌های روح‌الامین:

۱.۲. خسرو و شیرین: به تقلید از خسرو و شیرین نظامی گنجوی، با مقدمه‌ای به نظم و نثر آغاز می‌شود. با توجه به ابیات این منظومه و مقایسه آن با مقدمه دیگر مثنوی‌های شاعر، معلوم می‌شود که خسرو و شیرین نخستین مثنوی او بوده است:

چو هفده شد فزون بر الف تاریخ	درخت دولتم را سخت شد بیخ
در اثنای رجب وقتی به مهتاب	نشسته بود دل جویدای احباب
که ناگه یاری‌ام از در آمد	مذاقم را چو شیر و شکر آمد
ز هر چیزی سخن می‌رفت آن شب	نمی‌آمد لب از بس شوق بر لب
بیان را قصر عالی زو بنا شد	سخن از خسرو و شیرین ادا شد

(روح‌الامین: گ ۱۸۰)

با توجه به این شواهد، تاریخ آغاز سرایش خسرو و شیرین ۱۰۱۷ق است. شاعر این منظومه را در ذی‌الحجه سال ۱۰۱۸ق به پایان رسانده است:

چو شد سال دگر ذی‌الحجه مه نو

سرآمد قصه شیرین و خسرو

(همان: گ ۱۸۰پ)

روح‌الامین خسرو و شیرین را به نام محمدقلی قطب‌شاه کرده است. این اثر، در ۱۳۸۹ش، با سهو و لغزش‌های بسیار، چه در تصحیح و چه در مقدمه، چاپ شده است (نک. روح‌الامین، ۱۳۸۹).

۲.۲. مطمح‌الانظار: دومین مثنوی روح‌الامین است که به اقتضای مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی سروده شده است. این منظومه که مقدمه‌ای به نظم و نثر دارد، باز به محمدقلی قطب‌شاه هدیه شده است (نک. روح‌الامین: گ ۴ر و گ ۴۴پ). سال به پایان رسیدن مطمح‌الانظار

۱۰۱۹ق است:

لؤلؤ شهوار بیان را بسفت  
مطمح الانظار به یک چله گفت  
بود گذشته ز ربیع نخست  
بیست و شش روز و دو ساعت درست  
یک دو نفس مانده ز فصل بهار  
نوزده افزون شده بُد بر هزار  
(همان: گ ۴۴پ)

اطهر رضوی (۱۳۷۶: ۴۹۵) اشتباهاً این منظومه را مطمَح الانوار معرفی کرده و در چاپ عابدی (۱۳۷۷: ۱۹۴) نیز به خطا به صورت مطمَح آمده است که البته دور نیست که سهو مطبعی بوده باشد.

۳.۲. لیلی و مجنون: هرچند روح الامین به تاریخ سرایش این اثر، که نظیره‌ای است بر لیلی و مجنون نظامی، اشاره‌ای نکرده، اما تصریح کرده که این سومین مثنوی اوست:

شاهی نه نکو بود چو بی گنج  
بردردم ز هنر دو دُرچ را پُر  
بردار کلید و باز کن در  
بردردم به سوی کلید پس دست  
بنوشته بر آن کلید موزون  
نام لیلی به پیش مجنون  
شاهی نه نکو بود چو بی گنج  
بردردم پی جمع گنج بس رنج  
چون دامن چرخ هشتم از دُر [...]  
تا طبع تو زان شود توانگر  
گشتم چو شدم قرین آن مست [...]  
نام لیلی به پیش مجنون  
(روح الامین: گ ۱۸۸-۱۸۸پ)

لیلی و مجنون نیز، مانند دو منظومه پیشین، به محمدقلی قطب‌شاه تقدیم شده است (نک. اختری‌پور، ۱۳۹۳: ۲۸). تصویر نسخه خطی این اثر در سال ۱۳۹۱ش به اهتمام اشتفان پُپ به چاپ رسید (نک. پپ، ۱۳۹۱).

۴.۲. آسمان هشتم یا فلک البروج یا بهرام‌نامه: چهارمین مثنوی روح الامین که به تقلید از هفت‌پیکر نظامی سروده شده، بنا بر تصریح شاعر، آسمان هشتم نام دارد:

شد چو این کاخ سربلند تمام  
کردمش آسمان هشتم نام  
(روح الامین: گ ۳۰۱پ)

بر اساس بیتی از آسمان هشتم، سرودن آن در ۱۰۲۱ق به پایان رسیده است:

در سنه کاف الف، فزون ز هزار  
گشت کامل چو چرخ این گلزار  
(همان: گ ۳۰۵ر)

افزون بر این، روح‌الامین در آسمان هشتم بیان کرده که این چهارمین منظومه است که به تقلید نظامی سروده است:

چون از آن پنج گنج گنجه‌نژاد سه مرا کرده بود دل آباد  
دست بر چارمین خزینه زدم نوح گشتم در سفینه زدم  
(همان: گ ۲۵۴پ)

فلک البروج و بهرام‌نامه نام‌های دیگر آسمان هشتم است. نسخه عکسی آسمان هشتم در ۱۳۹۱ش با مقدمه گل‌اله هنری به طبع رسید (نک. روح‌الامین، ۱۳۹۱). در نسخه خطی مثنوی‌های روح‌الامین، در حاشیه اولین برگ آسمان هشتم، عنوان دیگر آن، یعنی بهرام‌نامه، نوشته شده است (نک. روح‌الامین: گ ۲۴۷پ). عنوان دیگر آسمان هشتم، یعنی فلک البروج، در سربرگ مذهب نسخه خطی محفوظ در موزه بریتانیا به شماره Add. 25,903 دیده می‌شود (Rieu, 1881: 676). جدا از این حواشی، با نگاهی گذرا به نسخه خطی مثنوی‌های روح‌الامین می‌توان دریافت که فلک البروج و بهرام‌نامه نام‌هایی است که احتمالاً خوانندگان یا کاتبان بر آسمان هشتم نهاده‌اند، زیرا این سروده درباره بهرام گور است (نک. روح‌الامین: گ ۲۴۸- آخر) و دیگر این که فلک البروج از نظر معنایی برابر با آسمان هشتم است.

بعضی پژوهندگان که انتظار داشته‌اند شمار نظیره‌های روح‌الامین با منظومه‌های نظامی برابر باشد، درباره آسمان هشتم و دیگر نام‌های آن دچار اشتباه شده‌اند (مثلاً نک. صفا، ۱۳۷۲: ۵/بخش ۲/۱۱۲۳) که آسمان هشتم و فلک البروج را اثری واحد می‌داند و بر این باور است که بهرام‌نامه اثری مستقل است. عابدی (۱۳۷۷: ۱۹۴-۱۹۵) نیز آسمان هشتم و فلک البروج را به‌عنوان دو اثر جداگانه معرفی کرده است.

۵.۲. جواهرنامه (اثری موهوم منسوب به روح‌الامین): این موضوع که روح‌الامین منظومه‌هایی به تقلید از نظامی سروده، از یک سو، و این که منظومه‌های او چهار مثنوی بیشتر نیست، از دیگر سو، باعث شده که بعضی‌ها اثر دیگری را به او نسبت دهند، و با استناد به بیتی از خسرو و شیرین روح‌الامین، مدعی شوند که او منظومه دیگری به نام جواهرنامه سروده است:

جواهرنامه‌ای ای‌دون که گفتم دری کز معدن الماس سقتم  
(روح‌الامین: گ ۶۶ر)

آنان نه نشانی از نسخه خطی این اثر یافته‌اند و نه حتی بیتی از آن را نقل کرده‌اند. برای پی بردن به چنین اشتباهی تنها کافی بوده که با دقت ابیات قبل و بعد بیت مورد استنادشان را مطالعه کنند تا دریابند که روح الامین در مقام مفاخره و به استعاره، اشعار خود را جواهرنامه خوانده است:

شــــنیدم هــــاتقی آواز در داد	که ای جانِ بیان از معنیت شاد
به تو دادند اقلیم سخن را	پر از دُر ساز دامان دکن را [۰۰۰]
ز گوهر مایه دریا و کان ده	به این دل‌مردگان از لطف جان ده
چو بشنید این سخن دل سر بر آورد	پی پاداش، خوانی گوهر آورد
بگفتا خوب گفتی شغل این است	حدیث درخور دُرِ ثمین است [۰۰۰]
برون آرم ز کان گوهر بدان سان	که باشد در گهر همتای انسان [۰۰۰]
عراقی لعل‌های روح‌پرور	که چون طالع شوند از دُرِج گوهر،
گران‌جان جوهری گردون کم‌سنگ	ز خجلت سرخ سازد چون شفق رنگ
سخن‌گو دانه‌های لؤلؤ تر	که ماه از تاب ایشان گشته اصفر
طبق‌های پر از یاقوت دل‌خواه	که بر قدش بود هر وصف کوتاه
زمرد دانه‌های چرخ‌منظر	که برده تاب ایشان آب اختر
منور دانه‌های دُر خوشاب	کز ایشان مهر باشد در تب و تاب
ز الماس بدل‌نایاب موزون	کز سوراخ گردد جان‌گردون
نثار دهر سازم از کم و بیش	کنم وی را رهین منت خویش
چو آن درجی که باشد از گهر پُر	زمین و آسمان گردند پر دُر
جواهرنامه‌ای ایدون که گفتم	دُرِ کز معدن الماس سفتم،
نپنداری که کارِ سرسری شد	جهان هم‌چون دکان جوهری شد
کنون شیرین کنم کلک و زبان را	زنی شگر کنم کلک بیان را [۰۰۰]
ز خسرو، نامه آرم سوی شیرین	کنم شگر به کام خویش تضمین

(همان: گ ۶۶-۶۶پ)



ملاحظه می‌شود که واژه‌هایی از قبیل گوهر، لعل، لؤلؤ، یاقوت، دُر و... همه استعاره از شعر است و شاعر در ادامه شعر خود را «جواهرنامه» خوانده است. تاریخ ادبیات در ایران اولین منبعی است که تصوّر کرده جواهرنامه منظومه‌ای از روح‌الامین است (نک. صفا، ۱۳۷۲: ۵/بخش ۲/۱۱۲۳) و پس از آن، افراد دیگری این اشتباه را تکرار کرده‌اند (نک. گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۱/۴۷۶؛ عابدی، ۱۳۷۷: ۱۹۴؛ روح‌الامین، ۱۳۸۹: ۳۳). آقابزرگ طهرانی (۱۴۰۳: ۷/۲۶۰) نظری متفاوت درباره جواهرنامه دارد:

از نسخه کتابخانه سلطان القرائی<sup>۱</sup> معلوم می‌شود که جواهرنامه همان خسرو و شیرین است و آن اولین مثنوی [روح‌الامین] است؛ بر این اساس پنجمین مثنوی از قلم او به تحریر درنیامده است.

### جمع‌بندی

نویسندگان این مقاله با توجه به اطلاعات تاریخی موجود در منظومه‌های روح‌الامین، نوشته‌های تاریخ‌نگاران و هم‌عصران او دریافته‌اند که شماری از تذکره‌نویسان و پژوهندگان معاصر در شرح زندگانی روح‌الامین و معرفی سروده‌های او از اشتباه مصون نبوده‌اند. به باور نویسندگان، بسیاری از این خطاها ریشه در سهل‌انگاری تذکره‌نویسان و تاریخ‌نگاران ادبی و هم‌چنین استفاده از نوشته‌های نامعتبر متقدمان دارد و برای دستیابی به تاریخ ادبیاتی علمی‌تر، باید با دید ناقدانه از منابع پیشین بهره برد.

### منابع

- آقابزرگ الطهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳/ق ۱۹۸۳م). الذریعة الی تصانیف الشیعة. بیروت: دار الاضواء.
- اختری‌پور، کاوه (۱۳۹۳). «مقدمه و تصحیح دیوان روح‌الامین شهرستانی اصفهانی»

۱. نسخه مورد استناد آقابزرگ طهرانی (نسخه کتابخانه سلطان القرائی) اکنون در اختیار کتابخانه مجلس شورای اسلامی است و مهر کتابخانه سلطان القرائی در ابتدای آن دیده می‌شود. در نگارش این مقاله از این دست‌نویس استفاده شده است.

- (گلستان ناز)». پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی، به راهنمایی محمود عابدی.
- اسکندربیک ترکمان (۱۳۸۷). تاریخ عالم آرای عباسی. به اهتمام ایرج افشار. چ چهارم. تهران: امیرکبیر.
- اطهر رضوی، عباس (۱۳۷۶). شیعه در هند (جلد اول). قم: ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی - واحد ترجمه قم.
- اکبر، رضیه (۱۹۸۲م). نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی. حیدرآباد: سیما پبلشرز ایندیا پرو موترس.
- الحسنی، عبدالحی (۱۳۷۵هـ/۱۹۵۵م). نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر. حیدرآباد: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية.
- بافقی، محمد (۱۳۸۵). جامع مفیدی. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- بسطامی، علی بن طیفور (بی‌تا). حدایق السلاطین. تصحیح شریف النساء انصاری. دهلی: شریف‌النساء انصاری (نعمانی پریس).
- پُپ، اشتفان (گردآورنده) (۱۳۹۱). لیلی و مجنون. میر محمدامین شهرستانی اصفهانی. قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- جهانگیر گورکانی، نورالدین محمد (۱۳۵۹). جهانگیرنامه (توزک جهانگیری). به کوشش محمد هاشم. [تهران]: بنیاد فرهنگ ایران.
- خوشگو، بندرا بن داس (۱۳۸۹). سفینه خوشگو. تصحیح سیدکلیم اصغر. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- روح‌الامین شهرستانی، میر محمدامین (۱۳۸۹). خسرو و شیرین. با تصحیح و مقدمه پریچهر سلطانی. تهران: سامان دانش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). بهرام‌نامه (آسمان هشتم). با مقدمه و تحقیق گل‌اله هنری، قم: مجمع ذخایر اسلامی، با همکاری مؤسسه مطالعات شرقی و آسیایی دانشگاه بن.
- \_\_\_\_\_ (بی‌تا). مثنوی‌ها. نسخه خطی شماره ۹۱۸۲ کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- زیب حیدر (۱۳۷۵). «پشتیبانی پادشاهان قطب‌شاهی از دانشمندان، سخنوران و سرایندگان فارسی». ترجمه بشارت محمود میرزا. مجله دانش، ش ۴۶: ۱۲۹-۱۴۶.

- سیستانی، ملک‌شاه‌حسین (۱۳۸۶). خیر البیان. تصحیح: عبدالعلی اویسی. رساله دوره دکتری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان با عنوان «تصحیح انتقادی تذکره خیر البیان»، به راهنمایی طاهره خوشحال دستجردی و سید مرتضی هاشمی.
- شاه‌نواز خان، نواب صمصام‌الدوله (۱۸۸۸م). مآثرالامراء. به تصحیح مولوی عبدالرحیم. کلکته: مطبع اردوگاید.
- شفیق اورنگ‌آبادی، لچهمی نراین (۱۹۷۷م). شام غریبان. مرتبه محمد اکبرالدین صدیقی. کراچی: انجمن ترقی اردو.
- صاعدی شیرازی، نظام‌الدین احمد (۱۹۶۱م/۱۳۴۰ش). حدیقه السلاطین قطب‌شاهی. تصحیح و تحشیه سیدعلی اصغر بلگرامی. حیدرآباد دکن: سلسله مطبوعات اداره ادبیات اردو، شعبه مجلس اشاعت تاریخ و تمدن دکن.
- صبا، مولوی محمد مظفرحسین (۱۳۴۳ش). تذکره روز روشن. به تصحیح و تحشیه محمدحسین رکن‌زاده آدمیت. طهران: انتشارات کتابخانه رازی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۲ش). تاریخ ادبیات در ایران. چ ششم. تهران: فردوس.
- عابدی، امیرحسن (۱۳۷۷ش). گفتارهای پژوهشی در زمینه ادبیات فارسی. گردآوری سید حسن عباس. تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۹ش). کاروان هند. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- لاهوری، مولوی عبدالحمید (۱۸۶۷م). پادشاه‌نامه. تصحیح مولوی کبیرالدین احمد و مولوی عبدالرحیم. کلکته: کالج پریس.
- محمدصالح کنبو (۱۹۶۷م). عمل صالح (شاه‌جهان‌نامه). ترتیب و تحشیه دکتر غلام یزدانی. تصحیح وحید قریشی. لاهور: مجلس ترقی ادب.
- نصرآبادی اصفهانی، میرزاحمدطاهر (۱۳۱۷ش). تذکره نصرآبادی. تصحیح وحید دستگردی. طهران: چاپخانه ارمغان.
- هدایت، محمود (۱۳۵۵). گلزار جاویدان. [تهران]: چاپخانه زیبا.
- Rieu, Charles (1881). *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, Vol. 2. London: The Trustees of the British Museum.